

در محضر امام خمینی (ره)

نوید پیروزی ایران در جنگ تحمیلی

در ایامی که رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای برای دیدار با افسشار مختلف مردم قم در این استان بودند، شبی (۱۳۸۹/۷/۲۸) به دیدار ایشان رفتم. جمعی از علما حضور داشتند. از جمله آیت‌الله حاج آقا نصرالله شاه آبادی «فرزند استاد بزرگ امام خمینی(ره)» که در کنار من نشست‌ه بود. فرصت را غنیمت شمردم و ضمن اشاره به خاطره‌ای که از ایشان در کتاب عارف کامل آمده، عرض کردم: آیا آن مطلب را تأیید می‌کنید؟

آقای شاه‌آبادی ضمن تأیید اصل مطلب، برخی از آنچه را در آن کتاب از ایشان نقل شده، نادرست خواند. من از ایشان خواستم آنچه را صحیح است، بفرمایند. ایشان شروع به نقل خاطرهٔ خود کرد. به ذهنم رسید که رهبر معظم انقلاب هم بی‌میل نیست این خاطره را بشنود. با توجه به اینکه با ایشان قدری فاصله داشتیم و لازم بود سکوت در مجلس رعایت شود، من به ایشان عرض کردم: آقای شاه آبادی خاطرهٔ جالبی از امام دارند. اگر اجازه دهید، تعریف کنند.

ایشان از این پیشنهاد، استقبال کردند و جلسه را سکوت فرا گرفت و آقای شاه آبادی به تفصیل، خاطرهٔ خود را بازگو کرد؛ خاطره‌ای که برای حضارون جلسه شگفت‌آور بود. بعد از اینکه از دفتر رهبری بیرون رفتم،هم من از آقای شاه آبادی تقاضا کردم که ترتیبی دهیم که خاطره یادشده را ضبط کنیم. ایشان اجابت کرد و در تاریخ ۱۳۸۹/۹/۱۱ در منزل آیت‌الله علی‌اکبر مسعودی مجدداً خاطرهٔ خود را بدین شرح، بازگو فرمود: زمانی که مرحوم امام «رض» در ترکیه (شهر بوسرا) تبعید بودند، من در نجف خوابی دیدم. خواب دیدم که آمدم ایران و در خوزستان هستم. جنگی بین ایران و دشمنانی واقع شده. معّین هم نبود که چه کسانی هستند. حضرت سید الشهداء(ع) هم در همان میدان جنگ، منزل داشتند و این جنگ، زبر نظر ایشان بود. جنگ خیلی طولانی شد، خیلی‌ها کشته شدند، حتی یکی از دایی‌زاده‌های من به اسم حبیب الله هم شهید شد. همهٔ درخت‌ها سوخت، نخل‌ها هم شکست و سوخت تا بالاخره ما پیروز شدیم. ما که پیروز شدیم، من زود دویدم بروم به حضرت سیدالشهداء تبریک بگویم.

در عالم رؤیا دیدم که حضرت، منزلی چوبی داشتند، مانند منزل ما در مازندران و من می‌دانستم اینجا دو تا اتاق دارد و اتاق دست راست برای حضرت سید الشهداء است. من فوراً دویدم و از پله‌ها بالا رفتم و رفتم خدمت حضرت. دیدم حضرت چهار زانو نشست‌ه‌اند، یک مکتابی که روی اندامشان هست که به آن تکیه داده‌اند. حضرت، قیافه‌ای نورانی داشتند، اما عمامه سرشان ندیدم؛ ولی خیلی زیبا و خوشگل بودند. به ایشان تبریک گفتم: که الحمد لله ما غالب شدیم.

ایشان تبسم و خندهٔ مختصری کردند که برخلاف توقع من بود. من توقعم این بود که آقا خیلی خوشحال و شادمان می‌شوند.

عرض کردم: آقا! آن طوری که انتظار داشتم شان نشدید. ناراحتی‌تان چیست؟

حضرت فرمود: از دست این دو.

گفتم: آنها کیجانب؟

فرمودند: در آن اتاق.

من رفتم آن اتاق، بنا کردم به آنها تشر زدن و فحاشی کردن و در این دعوها از خواب پردیم.

این خواب گذشت. یادم رفت تا امام(ره) مشرف شدند نجف. مدتی طول کشید. بعد از دید و بازدیدها که ظاهراً یک سال از تشریف‌فرمایی ایشان گذشته بود، روزی همین آقا عبدالعلی آمد منزل ما و گفت: آقا شما را کار دارند.

رفتم خدمت ایشان. در دیدارها رویهٔ اولیهٔ ایشان سکوت بود. حرفی نمی‌زدند تا دیگری شروع کند. من سلام علیک و احوال‌پرسی کردم و گفتم: امری داشتید؟

ایشان مطالبی گفتند و من هم جواب دادم. نمی‌دانم چه مناسبتی داشت که دفعتاً این خواب به ذهنم آمد. به ایشان عرض کردم: آقا شما که در بوسرا بودید، من خوابی دیدم و خواب را عیناً نقل کردم. وقتی نقل کردم، ایشان دست‌پایشان را به هم مالید و گفت: «لا حول ولا قوهٔ الا بالله». بعد هم گفت: جنگ می‌شود.

برای من خیلی عجیب‌آور بود. آن موقع اصلاً صحبت این چیزها نبود، اصلاً احتمال اینکه ایشان به ایران برگردد نبود، چه برسد...

من اصرار کردم که آقا به چه مناسبتی در این موقعیت و با این وضعیت، چنین مطلبی می‌فرمایید؟

من خیلی کنجکاوی کردم و فشار آوردم؛ایشان از گفتن استتکاف کردند. وقتی اصرارم زیاد شد، ایشان تصمیم گرفت که بلند شود و از اتاق برود و با من صحبت نکند. بالاخره به اصرار من فرمودند: یک شرط دارد: به شرط اینکه تا وقتی من زنده هستم، این را به کسی نگویم!

من گفت: خدا می‌داند این خواب دفعتاً یادم افتاد.

فرمودند: این، تخطیطی(برنامه و نقشه‌ای) است که پدرت برای ما کشیده و این برنامه، می‌شود و ما هم باید برویم و جنگ هم می‌شود و ما هم پیروز خواهیم شد.

این را فرمودند. ما هم گفتیم: چشم! و دیگر دنبال نکرديم.

این مسئله را فراموش کردم، تا اینکه در سال ۱۳۴۹ که به تهران آمده بودم، ممنوع‌الخروج شدم. بالاخره انقلاب پیروز شد و آخر شهریور جنگ شروع شد.

«کتاب: خاطره‌های آموزنده، نوشته آیت‌الله محمدی‌ری‌شهری انتشارات دار‌الحديث قم

استفتاء

از رهبر معظم انقلاب اسلامی

خمس حقوق

س) اگر سال خمسی من، اول ماه باشد و حقوق من چند روز قبل از سال خمسی واریز شود، آیا به حقوق این ماه خمس تعلق می‌گیرد؟

ج) اگر تا پنج روز پس از سررسید سال خمسی مصرف شود، خمس ندارد؛ همچنین پس‌انداز مقداری پول برای پیش آمدهای احتمالی چنانچه با دادن خمس، مقدار باقیمانده کفایت نمی‌کند و نگرانی شخص برطرف نمی‌شود، خمس ندارد؛ هر چند احتیاط این است که پس از رفع نگرانی (با حصول درآمد جدید)، خمس مقداری که مصرف نشده پرداخت شود.

کار کردن برای دیگری در زمان قرارداد

س) راننده‌ای برای شرکتی، بار می‌برد و در همان زمان، فرد دیگری هم باری داده تا علاوه‌بر بارهای شرکت، آن را هم به مقصد برساند و کرایه در یافت کند اما شرکت، این کار را قبول نکرده است؛ آیا کرایه مزبور اشکال دارد؟

ج) اگر خودرو، متعلق به شرکت باشد، عمل راننده جایز نبوده و باید نسبت به استفاده غاصانه از خودرو، حق شرکت را بدهد اما اگر خودرو، متعلق به راننده وده و با شرکت قرارداد حمل بار منعقد کرده است، در صورتی که عمل مذکور، منافاتی با قرارداد نداشته باشد، کرایهٔ دریافتی اشکال ندارد.

خمس حیوانات خانگی

س) چند عدد جوجه خریدیم که الان مرغ و خروس شده‌اند، آیا سر سال خمسی، مشمول خمس هستند؟

ج) اگر برای استفاده در مصارف شخصی زندگی باشد (نه برای کسب درآمد)، خمس ندارد.

تفاق به عنوان یک پدیده اجتماعی، برای جامعه بسیار خطرناک است. عدم شفافیت در باورها و کردارها، پیش‌ها و نگرش‌ها می‌تواند جامعه را با واگرایی مواجه سازد و بحران بی‌اعتمادی را که سرمایه هر جامعه‌ای است دامن زند. اینکه افراد یا گروه‌هایی از جامعه برخلاف باورها و اعتقادات عمومی، باورهای دیگری را داشته ولی در کردار و رفتار خود، به ظاهر مطابق باورهای عمومی رفتار کنند، چالشی بزرگ برای هر جامعه‌ای است.

افراد و یا گروه‌های دورو، با چنین رویکردی در زندگی و انتخاب آن به عنوان یک سبک زندگی، اجازه نمی‌دهند تا جامعه در مسیر باورها و اهداف خود حرکت کند و مانع جدی بر سر تحقق آ‌زمان‌های آن جامعه خواهند بود؛ زیرا تضاد یا تقابل باورهای منافقان با باورهای عمومی جامعه، موجب

منافقان، دشمنان درونی جامعه

هر جامعه‌ای با توجه به اهداف و روشی که در پیش گرفته از دیگر جوامع باز شناخته می‌شود. به این معنا که گروه‌های انسانی بسا توجه به ویژگی‌های محیطی و جغرافیایی و علل و اسباب دیگر، افزون بر اهداف اصلی جامعه از جمله آرامش و آسایش، خواهان دستیابی به اهداف میانی و ابتدایی دیگر است و روش‌هایی را برای نیل به اهداف خود برمی‌گزیند. این‌گونه است که سبک‌های مختلف زندگی براساس اهداف غایی و میانی و ابتدایی و توانایی‌ها و ظرفیت‌های محیطی و اجتماعی هر جامعه شکل می‌گیرد. به این معنا که بومی‌سازی روش‌های دستیابی به اهداف غایی امری اجتناب‌ناپذیر است.

به سخن دیگر، اگر فرض را بر این قرار دهیم که همه جوامع بشری دغدغهٔ نهایی‌شان سعادت و خوشبختی جمعی در سایه‌ار آرامش و آسایش است، به سبب تفاوت‌های گوناگون از جمله محیطی و جغرافیایی نیاز است تا روش‌هایی خاص را اتخاذ کنند که از آن به بومی‌سازی یاد می‌شود. این‌گونه است که حتی در اهداف ابتدایی و میانی میان جوامع تفاوت‌های محسوس و ملموسی دیده می‌شود؛ چرا که در یک محیط جغرافیایی اولویت دستیابی به خوشبختی امری و در محیط دیگر، چیز دیگری است. در این میان افسرد و یا گروه‌هایی در جامعه یافت می‌شود که در اهداف غایی در دیگر افراد جامعه در تضاد و تقابل هستند. این تفاوت پیش و نگرشی موجب می‌شود تا تفاوت‌های جدی در اهداف میانی و ابتدایی و نیز در روش‌ها پدید آید. براساس درجه نفوذ هر یک از دو بیش و نگرش، اکثریت و اقلیت عددی پدیدار می‌شود. اگر این اقلیت عددی تحت فشار جامعه قرار گیرد، ممکن است روش‌های خود را همانند روش‌های اکثریت قرار دهد، در حالی که باوری به آن ندارد. اتخاذ همراهی ظاهری، بزرگ‌ترین خطر برای هر جامعه از سوی اقلیت است؛ زیرا این همراهی روش اگر به شکل نفاق باشد، مانع جدی در سر راه تحقق اهداف خواهد بود؛ چرا که اقلیت منافق می‌کوشد تا سد راه در برابر حرکت جامعه به سوی اهداف باشد و سنگ لای چرخ پیشرفت آن قرار دهد.

نشانه‌های نفاق و صفات منافقان

البته در برخی از جوامع، اقلیت کیفی می‌تواند به سبب قدرت و ثروت فزاینده خود، اکثریتی را به نفاق سوق دهد که در این صورت بحران بیش از پیش در این جوامع ظاهر می‌شود.

بر این اساس می‌توان گفت که منافقان در هر جامعه‌ای مهم‌ترین و اصلی‌ترین دشمنان آن جامعه خواهند بود؛ زیرا در درون جامعه به سر

می‌برند و از ظرفیت‌ها و قدرت‌ها و ضعف‌ها آگاهی دارند و در هر زمانی به اشکال گوناگون می‌توانند

مظلوم‌نمایی و نسبت دادن جرم و گناه خویش به دیگران و موضع‌گیری‌های منفی و تمسخرآمیز در برابر ارزش‌ها و هنجارهای دینی و آموزه‌های اسلامی از نشانه‌های نفاق است که خداوند در آیاتی از جمله ۱۲۴ سوره توبه به آن اشاره می‌کند.

سد راه حرکت جوامع به سوی اهداف خود شوند.
اینان به سبب عنوان شهروندی و همراهی ظاهری، دشمنان درونی جامعه هستند که همواره از نزدیکی و از پشت به جامعه خنجر می‌زنند و برای رسیدن به اهداف خود که در تقابل با اهداف جامعه است، از هیچ چیز فروگذار نمی‌کنند.
از این رو بر هر جامعه‌ای لازم است تا منافقان خود را بشناسند و راه‌های مقابله با آن را بیابند.

از آنجا که بزرگ‌ترین دشمن جامعه ایمانی و قرآنی، منافقانی هستند که در ظاهر به سبب فتنسار اجتماعی همواره با مردم و اهداف آن هستند، خداوند به معرفی آنان پرداخته است تا جامعه را نسبت به آنان هوشیار و بیدار کند. بخش قابل توجهی از آیات قرآن به مسئله منافقان پرداخته است. این آیات بیشتر مدنی هستند؛ زیرا نفاق در زمان قدرت‌یابی پیامبر(ص) و جامعه ایمانی شکل می‌گیرد که در مدینه بوده است. از جمله صفاتی که خداوند برای منافقان بیان می‌کند، فقدان اندیشه صحیح و زرف‌نگری است که در همه ابعاد زندگی آن دیده می‌شود. آنان به سبب سطحی‌نگری و سبک مغزی (حشر، آیات ۱۱ و ۱۳) درک درستی از هنجارها، ارزش‌ها و قوانین ندارند. از این رو احکام معارف دینی را به درستی تحلیل نمی‌کنند و براساس سطحی‌نگری، آن را مخالف اصول انسانی می‌پایند.
آیات ۱۲۴ تا ۱۲۷) این در حالی است که اگر تفقه و دقت نظر در احکام می‌کردند، آن را مطابق فطرت سالم بشر، عقل سلیم و اهداف و اصول عقلایی صحیح می‌یافتند و سبک زندگی خویش را بر مدار عقلائین و شریعت قرار می‌دادند. سطحی‌نگری و

(بقره، آیات ۸ و ۹)، خیانت دروغگویی و سوگند دروغ خوردن (نساء، آیات ۶۱ و ۶۲ و توبه، آیات ۴۲ و ۵۶ و ۷۳ و ۷۴)، ریاکاری (بقره، آیات ۲۰۴ و ۲۴۴، و نساء، آیه ۱۴۲)، کتمان‌کاری (آل عمران، آیه ۱۶۷ و توبه، آیات ۶۴ و ۱۰۱)، بی‌توجهی و عدم اهمیت دادن به ارزش‌های دینی و اجتماعی جامعه از جمله حضور کسه‌آلآمیز و سستی در نماز و عبادت (نساء، آیه ۱۴۲ و توبه، آیه ۵۴)، و نصیحت‌ناپذیری (بقره، آیات ۸ و ۱۱ و توبه، آیات ۶۸ و ۷۰ و منافقون، آیات ۱ و ۵) از جمله صفاتی است که خداوند در قرآن برای منافقان برشمرده است.

معارفMaarefkayhan@Kayhan.ir

می‌شود تا منافقان بر خلاف باورهای خویش رفتار کنند و فشار اجتماعی و ترس از طرد اجتماعی، آنان را به اتخاذ روشی وادار می‌سازد که به ظاهر همراه توده‌های مردم و ملت هستند، ولی همواره در کمین آن هستند که باورهای خویش را بر جامعه مسلط سازند و به اهداف خود دست یابند. شناخت منافق و صفات و نشانه‌های آن می‌تواند به افراد جامعه کمک کند تا در دام ظاهر فریبنده منافقان نیفتند و نسبت به گفته‌ها و رفتارهای آنان هوشیار و بیدار باشند؛ چرا که در پس هر گفته و رفتار ظاهری، پیش و نگرشی مخفی است که برخلاف ارزش‌ها، هنجارها و اهداف اصلی جامعه می‌باشد. صفات و نشانه‌های منافقان در نوشتار حاضر تبیین شده تا جامعه ایمانی نسبت به توطئه‌های منافقان هوشیار باشد.

نشانه‌های نفاق

ایین صفات هرچند که برخی ظاهری و برخی باطنی است ولی می‌توان از همان‌هایی که در ظاهر رفتارهای آنان نمودار می‌شود، نشانه‌های نفاق را یافت و منافقان را از مومنان تشخیص داد.
خداوند برای اینکه جامعه از خطر بزرگ نفاق و منافقان در امان ماند، نشانه‌هایی را برای منافقان بیان می‌کند تا هوشیاری و بیداری مردمان نسبت به این جماعت خطرناک و دشمنان درونی جامعه افزایش یابد و قدرت تشخیص مردمان بالا رود و بتوانند از طرق ساده‌تر و آسان‌تری منافقان را بشناسند و نسبت به گفتارها و رفتارهای آنان واکنش نشان دهند.

منافقان در هر جامعه‌ای مهم‌ترین و اصلی‌ترین دشمنان آن جامعه خواهند بود؛ زیرا در درون جامعه به سر می‌برند و از ظرفیت‌ها و قدرت‌ها و ضعف‌ها آگاهی دارند و در هر زمانی به اشکال گوناگون می‌توانند سد راه حر کت جوامع به سوی اهداف خود شوند.

منافقان به اشکال مختلف به مخالفت با رهبری دینی و آموزه‌ها و داوری‌های آن می‌پردازند و به خود اجازه می‌دهند که به سادگی از عمل به دوری رهبر دینی شانه خالی کنند. (نساء، آیه ۶۰ و ۶۱ و توبه، آیات ۸۳ و ۸۴)

دوگانگی زبان و دل از مهم‌ترین نشانه‌های منافقان است که هرکسی می‌تواند با این نشانه منافقان را شناسایی و از آنان پرهیز کند و نسبت به نیات شوم آنان هوشیاری ورزد.(آل عمران، آیه ۱۶۷ و نساء، آیات ۶۱ و ۶۲)

منافقان مردمان سودجویی هستند و همواره منافع خود را بر مومنین مقدم می‌دارند و هرگز خطرپذیری نمی‌باشند و اهل احتیاط در بسیاری از امور هستند. این احتیاط برای آن است که نمی‌خواهند دنیا و آسایش و آرامش به دست آمده خود را از دست دهند؛ زیرا ایمانی به آخرت و آسایش و آرامش ابدی ندارند. همه رفتارها و گفتارهای آنان به قصد سودجویی بیشتر است و جز به سود به چیز دیگری نمی‌اندیشند.(نور، آیات ۴۷ و ۴۸ و مجادله، آیات ۱۴ تا ۱۸)

منافقان با ارزش‌های آنان نسل‌کشی است که از بارزترین فسادهای منافقان می‌باشد. (بقره، آیه ۲۰۵) همه کارهای دینی و اجتماعی آنان همراه با سستی و کسالت و یابورزی و بی‌اعتنایی و تساهل و تسامح افراطی و سهل‌انگاری است. (نساء، آیه

اصولا گرایش به نفاق به سبب آن است که منافقان قدرت جامعه دینی را خوب ارزیابی می‌کنند و به حفظ ارزش‌های خود در درون، از قوایی هیچ‌گونه بهایی برای شهروندی خود نبردازند.

خداوند یکی از نشانه‌های منافقان را اعراض و مخالفت آنان با سنت‌ها و سیره‌های پیامبران و ویژه پیامبر گرامی(ص) می‌داند. به این معنا که منافق می‌کوشد تا به هر شکلی شده از سنت‌های پیامبر(ص) اعراض کرده و با آن مخالفت ورزد. (نساء، آیات ۶۰ و ۶۱)

از دیگر نشانه‌های منافقان، اعراض آنان از ولایت و سرپرستی مومنان است. این افراد ولایت کافران را بر ولایت مومنان ترجیح می‌دهند و به اشکال گوناگون می‌کوشند تا از ولایت اهل ایمان بیرون روند. (نساء، آیات ۱۳۸ و ۱۳۹)

در امور خیر اهل بخل هستند و اتفاق و کارهای نیک را ناخوش دارند. اگر اتفاق و کمکی را انجام می‌دهند از روز بی‌میلی و کراهت است. (توبه، آیات ۵۳ و ۵۴)
منافقان اهل توطئه و محافل و انجمن‌های سری و مخفی هستند و در این مجامع و محافل علیه خطوط اصلی جامعه و هنجارها و حتی ارزش‌های مردم برنامه‌ریزی می‌کنند. (مجادله، آیات ۸ تا ۱۰)
ارزش‌ها و مقدسات جامعه برای آنان پشیزی نمی‌ارزد و برای رسیدن به اهداف خود، از این مقدسات و ارزش‌ها سوءاستفاده می‌کنند و می‌کوشند تا با آنها جامعه را به انحراف بکشانند. (توبه، آیه ۱۰۷) در حقیقت آنان هیچ اعتقادی به ارزش‌ها و هنجارها ندارند ولی از آنها استفاده ابزاری می‌کنند. (منافقون، آیات ۱ و ۲)

خداوند منافقان را فاقد احساسات و عواطف صحیح انسانی معرفی می‌کند. لذا به راحتی به قطع رحم و پیوندهای خویشاوندی اقدام می‌کنند و هیچ ارزشی برای عواطف انسانی قائل نیستند. (بقره، آیه ۲۷ و محمد، آیات ۲۰ و ۲۲)
منافقان و سستی آنان موجب می‌شود تا در کارهای خطر اجتماعی چون جهاد مشارکت نکنند و بهانه‌جویی کرده و از مشارکت قائل در این عرصه سر باز زنند. (نساء، آیات ۷۱ و ۷۳) از جمله این بهانه‌جویی‌ها می‌توان به ادعای عدم آگاهی به جهاد(آل عمران، آیه ۱۶۷) و ناتوانی از جنگ و جهاد(توبه، آیات ۴۲ و ۴۳) اشاره کرد. هر شکستی که به مسلمانان می‌رسد مایه خرسندی منافقان است و حتی خوشحالی خویش را به‌نشان نکرده بلکه به صراحت آن را ابراز و اظهار می‌کنند. (توبه، آیه ۵۰) از نظر آنان پیروزی جامعه اسلامی در هر زمینه و عرصه‌ای از جهاد نظامی تا اقتصادی تا فرهنگی و عملی به معنای شکست برنامه‌ها و طرح‌ها و توطئه‌های آنان است. از این رو از پیروزی جامعه اسلامی خوشحال نمی‌شوند. (توبه، آیات ۴۷ و ۴۸)

اینان برای تضعیف جامعه اسلامی به هر کاری دست می‌زنند و حتی دشمنان را برای مقابله و جنگ علیه جامعه دینی و محاصره اقتصادی و نظامی و مانند آن تشویق کرده و راهکار و برنامه به دشمنان ارائه می‌دهند. (حشر، آیات ۲ و ۱۱)

منافقان اهل ادای تکلیف دینی و وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی و شهروندی خود نیستند و در حفظ امنیت کوهایی می‌ورزند. (احزاب، آیات ۷۲ و ۷۳)
صفات و نشانه‌هایی که قرآن برای منافقان برشمرده بیش از این است ولی همین اندازه به خوبی می‌تواند راهی برای شناسایی این افراد و گروه‌های اجتماعی در جامعه باشد و آدمی را نسبت به دشمنان درونی جامعه آگاه و هوشیار سازد.

چراغ راه

عقوبت گناه اجتماعی

قال‌التنبی(ص): «إذا لم یامروا بالمعروف و لم ینهوا عن المنکر و لم یتبعوا الاخیار من اهل بیتی، سلطانه علیهم شرّهم، فیدعوا خیاب‌هم، فلا یتستجاب لهم.»

پیامبر اکرم(ص) فرمود: (امت من) هر گاه امر به معروف و نهی از منکر انجام ندهند، و از اهل بیت گزیده من پیروی نکنند، خداوند اشخاص شرور و ستمگر ایشان را بر آنان چیره می‌کند، و در آن حال اگر نیکان ایشان هم دعا کنند، مستجاب نمی‌شود.^(۱)

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۴۴

حکایت خوبان

عامل بقا و نابودی جامعه مسلمانان

امام محمد باقر(ع) می‌فرمایند: بقای مسلمانان و جامعه اسلامی در این است که گردش ثروت در نزد کسانی باشد که حق اموال و وظیفه خود را نسبت به آن می‌شناسند، و به معروف عمل می‌کنند، و یکی از عوامل نابودی مسلمانان و جامعه اسلامی این است که سرمایه در دست افرادی به گردش درآید که حق ثروت و مسئولیت خود را نسبت به آن شناخته و با آن کار پسندیداری انجام نمی‌دهند.^(۱)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۹۳

پرسش و پاسخ

عقوبت‌های تأدیبی

پرسش:

اینکه در روایات آمده: خدا یا با عقوبت خود من را ادب نکن! مربوط به چه کسانی است و ریشه‌ها و عوامل آن کدام است؟

پاسخ:

تأدیب افراد بی‌ادب، اقتضای لطف الهی

ممکن است برخی از مومنین خود را از نظر عملی مودب به آداب الهی نکرده و در رفتار خود از مرزهای الهی محافظت نکنند. این افراد کسانی هستند که حدود الهی را می‌شناسند ولی روش رفتاری الهی را ندارند!

این گروه مصداق آیه ۱ سوره طلاق خواهند بود که می‌فرماید: «و من يتعد حدودالله، فقد ظلم نفسه» کسی که حدود الهی را رعایت نکند و به آنها تجاوز کند، به خودش ظلم کرده است. اما در اینجا لطف، عنایت، رحمت و کرم حق اقتضا ندارد که افراد خدانشناسی که در وادی توحید قرار گرفته و در زمره مومنین هستند را طرد کرده و ادب نکند. از آنجمله خدا می‌فرماید: «و من یتعد حدود الله، فقد ظلم نفسه» کسی که حدود الهی را رعایت نکند و به آنها تجاوز کند، به خودش ظلم کرده است. اما در اینجا لطف، عنایت، رحمت و کرم حق اقتضا ندارد که افراد خدانشناسی که در وادی توحید قرار گرفته و در زمره مومنین هستند را طرد کرده و ادب نکند. از آنجمله خدا می‌فرماید: «و من یتعد حدود الله، فقد ظلم نفسه» کسی که حدود الهی را رعایت نکند و به آنها تجاوز کند، به خودش ظلم کرده است. اما در اینجا لطف، عنایت، رحمت و کرم حق اقتضا ندارد که افراد خدانشناسی که در وادی توحید قرار گرفته و در زمره مومنین هستند را طرد کرده و ادب نکند. از آنجمله خدا می‌کند با روش بلا و عقوبت.

ما دو گونه عقوبت داریم. عده‌ای از مومنین خود را مودب به آداب الهی کرده‌اند و برخی دیگر حدود الهی را در عمل حفاظت نمی‌کنند و بی‌ادب هستند. روش تأدیب خداوند برای تنبیه و بیدار ساختن افراد بی‌ادب این است که آنها را مبتلا به بلا و عقوبت می‌کند تا ادب شوند. علی(ع) می‌فرماید: «ان‌البلاءللظام‌ادب» بلا برای اتمام ادب است. (بحارالانوار، ج ۴، ص ۲۲۵)
اولاً منظور از ظالم کسانی هستند که حدود الهی را رعایت نمی‌کنند. ثانیاً برخی از ظالمین در زمره مومنین هستند و برخی از آنها هم از دایره ایمان خارجند. لذا ایمان در این روایت خصوصیتی ندارد، و خداوند همه ظالمین را ادب می‌کند با روش بلا و عقوبت.

عقوبت استدراج

امام حسین(ع) در دعایی به خداوند عرض می‌کند: «اللهم لاتستدرجنی بالاحسان» خدایا! مرا به سبب احسانت در وادی استدراج قرار نده!
استدراج به آن معنا است که شخص مکرر گناه کند و خدا هم مکرر او را از نعمت‌های خود بپهرمند سازد و او استغفار و توبه را فراموش کند. اگر خدا با کسی چنین برخوردی کند، آن شخص هیچ‌گاه منتبیه نخواهد شد. لذا خدا گاهی از اوقات برای تنبیه و بیداری افراد آنها را عقوبت می‌کند و یکی از شیوه‌های مودب کردن افراد بی‌ادب، عقوبت کردن آنها است. حضرت در عبارت بعدی می‌فرماید: «و لا تودبنی بالبلاء» خدایا مرا با بلا، ادب نکن! (همان، ج ۷۵، ص ۱۲۷)
چقدر این دعا زیبا است! حضرت از یک‌سو می‌فرماید: خدایا نه کاری کن که من همیشه در خواب غفلت بمانم و بیدار نشوم (عقوبت استدراج)، و از طرف دیگر نه به گونه‌ای رفتار کن که مرا با عقوبت بیدار کنی! چون من تحمل عقوبت تو را ندارم.

ریشه انواع عقوبت و بلاهای تأدیبی

۱- انجام گناه فردی

بسیاری از عقوبت‌ها و بلاهایی که برای مومنین ایجاد می‌شود، در اثر گناهان فردی است، ما که مدعی ایمان هستیم و رابطه ضعیفی با خدا داریم، اگر به اصلاح و ادب الهی خود قیام نکنیم، رحمت الهی اقتضا دارد که ما را به این‌زودی رها نکنند، و با عقوبت خود تأدیبمان کند. این همان قسم از عقوبتی فردی است که امام سجاده(ع) در دعای «یوحمره قلم» می‌فرماید: «الهی لا تؤذبنی بعقوبتک» خدایا! مرا با عقوبت خود ادب نکن! (همان، ج ۹۵، ص ۸۲)

۲- انجام گناه اجتماعی

ما در روایات داریم که اگر در اجتماعی گناهکاری دیده شود و دیگران به او تذکر ندهند، خداوند اجتماع آنان را با عقوبت و بلای خود ادب خواهد کرد. امام صادق(ع) می‌فرماید: اگر شخص گناهکاری در بین گروهی باشد، اما به خاطر گناهانش به او تذکری داده نشود تا او بداند، این است که خدا به وسیله آن ایشان را ادب می‌کند، این است که از روزشمار کم خواهد کرد. (همان، ج ۹۷، ص ۷۸)
بنابراین بی‌تفاوتی در جامعه نسبت به انجام گناهان و ترک فربضه امر به معروف و نهی از منکر، مستوجب عقوبت‌ها و بلاهای تأدیبی اجتماعی خواهد شد.

سلوک عارفانه

دلیل عقوبت ولایی‌ها

«البلاء للولاة» معنایش این است که ولایت با خدا است و هر کس با او رشته ارتباطی دارد، رها نمی‌شود و دچار بلایای الهی می‌گردد. خدا کسانی که با ولای او رابطه دارند را دوست دارد، لذا اگر آنها گرفتار آلودگی و گناه شوند، خدا با تاز‌بانه بلا ایشان را ادب می‌کند تا از دایره ولایت الله بیرون نروند. این عقوبت به ولای تو با خدا ارتباط دارد. چون رابطه‌ات با او ضعیف بوده، می‌خواهد تو را ادب کند تا پیوندت محکم شود.^(۱)

۱- ادب الهی، آیت‌الله شیخ محبتی تهرانی(ره)، کتاب یکم، ص ۲۴۴